

کودتای نظامی یا دریافت "فرمان عزل" از نخست وزیری

۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹۵۳)، کودتا؟

یا

خیزش خودجوش مردم؟

پخش و انتشار حقیقت شجاعت لازم ندارد، پخش و انشار حقیقت نیاز به دقت و باریک بینی و وفاداری دارد، پخش و یاد آوری اصول میهنی و میهن پرستانه نیاز به شجاعت ندارد وظیفه هر فرد میهن دوست و ایران پرست است. آنانی که دریغ می کنند به تاریخ میهنشان پشت کرده اند و آنانی که هنوز پس از بیش از نیم قرن نتوانسته اند بین حقیقت تاریخ و مسائل تحریف شده تفاوت بگذارند و همچنان به طبل تو خالی کودتای ۲۸ مرداد می زنند دهل زناتی هستند که بزودی صدایشان در آن وادی های دور به خاموشی خواهد گرانید زیرا آنانی که حتی شاه را نمی شناسند و ندیده اند فقط بنا به گفته های دیگران طوطی وار مطالبی را تکرار می کنند و هرگز تاریخ را زیر و زبر نکرده اند و حرف های دیگران را به نفع خود چرخانده و بهره گیری می کنند بزودی از خواب بیدار خواهند شد و مانند کسی که لنگ از کمرش بیافتد عریان ظاهر خواهند شد.

جوانانی که در درون ایران فقط غم و فشار و خون و جنگ و ملا و اسلام را دیده اند درکشان به اندازه ای بالا است که نیک و بد را تشخیص میدهند. "مگر می شود کسی مرده باشد و برای نسلی که هرگز او را ندیده استوره شود؟ مگر می شود کسی مرده باشد ولی "خدا بیامرزد" گویان او افزون و افزون تر شوند و برای نسلی که هرگز او را ندیده است به شکوه تاریخ سپرده شود؟"

"کاش هر کدام از ما آنقدر به فانی بودن خود باور داشتیم که برای دوران کوتاه زندگانی؛ شرافت را قربانی نکنیم"

شوربختانه بسیاری که امروزه ادعا می کنند وطن پرست هستند و دلشان برای میهنشان می تپد؛ نه تنها از الفبای دموکراسی چیزی نمی دانند بلکه تصور می کنند دموکراسی یعنی همه مطابق میل آنان سخن بگویند.

بسیاری از کسانی که سالهاست به قول خودشان در کشورهای آزاد زندگی می کنند؛ معنی کلمه آزادی را هم نمی دانند. آقایان جبهه ملی و دوستان توده ای، و خواب نما شده هائی که یکشنبه به دکترا و مهندس تبدیل شده اند بامداد تا شامگاه هر چه دلشان می خواهد از بد و بیراه گفتن به خانواده پهلوی کوتاهی نمی کنند. این روشی است که از روز پیدایش حکومت پهلوی توسط "روشنفکران" تاریک اندیش ایران اعمال شده و هیچگاه نخواستند به دور از تعصب کور و کهنه؛ تاریخ ایران را شفاف و درست بازنگری کنند.

برخی از این «مدعیان روشنفکری» می فرمایند «امروز ما مخلوق گذشته است.» اما وقتی ما از گذشته سخن می گوئیم و تاریخ را آنطور که رفته است بازگو می کنیم به ما لقب «دانی جان ناپلئون» می دهند و ما را محکوم به باورمندی به "تنوری توطئه" می کنند. ولی خودشان مرتبا در حال پرورش و ساخت "تنوری توطئه" هستند. شکوهمند اینکه تنوری های توطئه اینان همراه با رسوائی های سراسر دروغ است.

هیچ ملتی از جمله مردم ایران خیانت هایی که بر آنها رفته است را فراموش نمی کند. همانطور که خیانت سلمان پارسی (روزبهان) هرگز از نظر ایرانی بدور نمی ماند کسانی که موجباتی در آمدن خمینی و استقرار رژیم اسلامی فراهم کردند را هرگز تاریخ ایران فراموش نخواهند کرد. ما از وابستگی مصدق، خیانت های جبهه ملی یا توده ای ها ویا مجاهدین خلق و غیره صحبت نمی کنیم از ارتباط اینها با شوروی و انگلیس حرفی نمی زنیم، ولی امروز برای هر بچه محصلی روشن و واضح است در گذشته چه اتفاقی افتاد.

گرچه خمینی در هنگامه ای درمورد مصدق گفت: «او هم مسلمان نبود!» ولی امروز مصدق تا این حد برای سران حکومت اسلامی محبوب و مورد احترام است که بزرگداشت و جشن تولدش را برگزار می کنند. کسی

نیست بپرسد هزینه این جشن و سرور ها از کجا تامین می شود! رادیو و تلویزیون های پارسی با سرمایه بیگانه مرتب از کسانی دعوت می کند که با آب و تاب از دوره "فترت" و به اصطلاح خودشان از "کودتای ۳۸ امرداد" صحبت کنند.

کسانی که مصدق را مثل بت بزرگ کرده اند فقط به دو سال نخست وزیری او نگاه می کنند ولی به خوش خدمتی هانی که در دوران قاجار برای انگلیسی ها کرده است توجهی ندارند. مصدق در آستانه مرگ وطن پرست شده بود؛ چرا سالها که جیره خوار دربار قاجار بود، زمانی که مستوفی خراسان شده بود درمقابل خیانت های پیاپی آنان سکوت کرده بود و هرگز نوشته یا مطلبی در مورد واگذاری سرزمین وسیعی از خاک ایران به انگلیس در جنوب، تشکیل پلیس جنوب، ورود سربازان انگلیسی به جزائر جنوب ایران، و به خوزستان و اینکه حتی خود مصدق برای آمدن به ایران از راه بصره به جنوب و سپس از راه خسروی به ایران می رسید و راه شوسه و ارتباطی نبود انتقادی نمی کند؟ چرا در مورد واگذاری باتک و صدور اسکناس، و قرارداد منحوس آرمیتاژ اسمیت، که ننگین ترین قرار داد نفتی تاریخ ایران است حرفی به میان نمی آورد؟ چرا در مورد رژی تنباکو سکوت می کند؟ چرا وقتی دختر امام جمعه را که وابستگی او به انگلیس بی شبهه است را به همسری می گرفت هرگز انگلیس را دشمن ملت محسوب نمی کند؟ چرا وقتی سند وابستگی فراماسونی را امضا می کند به جانی ایرادی وارد نیست؟ چرا وقتی دامادش برای انگلیس و آلمان جاسوسی می کند و موجب سرشکستگی ارتش ایران می شود ابراز ندامت نمی کند؟ چرا وقتی انگلیس سرباز هندی به تنگستان ایران می آورد، وقتی شیخ خزئل و عشایر جنوب را مسلح می کند سکوت می کند؟ چرا وقتی اخوان المسلمین که دست نشانده انگلیس است به شخصیت های ایرانی سوء قصد می کنند سکوت میکند؟

مصدقی که دست محمدرضا شاه و همسرش ملکه را بارها می بوسد ناگهان پس از ملی کردن نفت که طی آن ۴۶ شرکت وابسته را بدون مشورت با مجلس به انگلیس واگذار می کند و چیزی بابت آن تحویل نمی گیرد فیلش یاد هندوستان می کند و هوس قدرت اول بودن به سرش می زند، چندین بار درخواست می کند به عنوان فرمانده کل قوا اختیار ارتش را در دست بگیرد. چند بار بر خلاف قانون درخواست استفاده از قدرت می کند و حتی قول و قرارش با صمیمی ترین دوستش آیت الله کاشانی را فراموش می کند؟

چرا این کسان، از جمله آنانی که امروز با حالت عصبی به گویندگان حقیقت توهین می کنند به نکته ظریفی مثل دستخوش هرج و مرج شدن کشور بدست مصدق را که تازه به آرامش رسیده بود عنوان نمی کنند و به "بت بزرگ" ایراد نمی گیرند؟

مصدق زبردست در ابتدا بر آن بود برای خدمت به مملکت برگرده فعالین سیاسی سوار شود تا آرمانهای ملی و صادقانه اش را عملی سازد ولی شاهکار حيله های خانمان برانداز او وقتی جلوه گر می شود که خود در طرفند این عناصر گرفتار آمده و شیرازه امور از دستش بدر می رود.

### بهرام که گور گرفتنی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

این یاران بد تر از دشمن آنقدر بی محابا «رفیق تازی» می کنند تا سر انجام دولت مصدق را به آنچنان سقوطی می کشانند و در نتیجه عملشان آنچنان جراحی سهمگین بر پیکر اتحاد ملت بجا میگذارند که زخم آن هنوز و هنوز النیام نیافته است.

اجله این اجماع تبهکار حسین فاطمی، کریم پور شیرازی و... صاحبان مسنولین جراید فحاشگر و پرخاشجوی آن زمان نظیر باختر امروز و شورش... بودند. آنها راه ترقی و تعالی خود را در خدمت به آرمان های کمونیستی و اهانت به مقدسات مملکت و دشمنی فزون از حد علیه نظام سلطنت و دامن زدن به حرکت های خشونت آمیز حزب ننگین توده میدانستند. این جماعت سر سپرده قهرمانان پیروزمند پیکار نفتی ایران و انگلیس را از صحنه عمل خارج می کنند و بالاتر از آن بطور وضوح اخذ تصمیم و اراده را از دکتر مصدق در بعضی موارد سست و در پاره ای ای جهات سلب می نمایند، بین او و سرلشگر زاهدی تمعدا نفاق می افکنند و او را از پست حساس وزارت کشور معزول می کنند و آشوب را تا آنجا ادامه میدهند تا زاهدی را بازداشت و مقید به تحصن در مجلس می کنند، چرا؟ برای اینکه زاهدی سرباز نیست و وطنپرست و سدی بزرگ در راه تحقق پیروزی کمونیست ها.

سید ابوالقاسم کاشانی رئیس وقت مجلس و یار قدیم مصدق را هم از او بری میسازند. چرا؟ برای اینکه سید با مکتب سرخ گراها سر سازگاری و تفاهم ندارد و او را با مرام بلشویکی کاری نیست.

سقوط دکتر مصدق پایان کار استالین گرا ها نیست، چراغ راه حسین فاطمی را برادر زاده اش سید علیمحمد فاطمی نانینی (شاهین امروز) بر میدارد و "دو ماراتنی" خود را آغاز می کند. این تازه وارد به التزام رکاب اسکندری ها، کشاورز ها، طبری ها و... و در می آید و در خدمت اینان رکاب بسیار میزند همراه با همگنان کنفدراسیونی به تلاش های مذبحخانه و ضد ملی می پردازد. دوشا دوش با صادق قطب زاده زمین و آسمان را علیه مصالح مملکت پر از گرد و خاک می کند، در اقداماتی خصمانه بهر کجا که شاه فقید قدم می گذارد به همراه ماجرا جویان کنفدراسیونی روی با آنجا می آورند و بهر اهانت ناروا نسبت به او و شئون مملکت دست می آزند. در آمریکا در جلو کاخ سفید سرشک از دیدگان شاه و دیگران جاری می سازند، خلاصه اینکه کمر به نابودی کشور و خدمت به بیگانه می بندند و از قبول هر ننگی ابا ندارند. همین ها که سیزده سال در خدمت مانویست های چینی به بیگانه خدمت کرده اند با پاک کردن دست و دهانشان به "سلطنت طلبان دو آتشه" میدل شده اند و لنگ های "سلطنت طلبی" به کمرشان بسته اند! با آنچه ما در موردشان می دانیم هر قدر هم لنگ و قدیغه به کمر بسته باشند "تن و بدنشان" نمایان است!

مقاله تند و سخنرانی توهین آمیز دکتر حسین فاطمی علیه شاه در روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ و پخش آن از رادیو تهران، تخریب مجسمه های رضا شاه و محمد رضا شاه و شعارهای حزب توده - مینی بر «برچیده باد سلطنت! پیروز باد جمهوری دموکراتیک» - باعث ترس و نگرانی شدید گسبه، پیشه وران و مردم عادی تهران گردید، و اینهمه، فضای روانی جامعه و سربازان را علیه مصدق و به نفع شاه و بازگشت او، تغییر داد.

محمد علی موحد در کتاب خویش، زیر عنوان «فاطمی و علامت سنوال»، می نویسد: «مطلب قابل تأمل دیگر در «تاریخچه عملیات سیا»، زیرنویس، راجع به دکتر حسین فاطمی است. «قرار شد یک نفر از سازمان اطلاعات انگلیس و یکی دیگر از سیا به دیدن خواهر شاه، اشرف - که در فرانسه بود - برود و او را به تهران بفرستند تا برادر [شاه] را از رسمیت و اعتبار کامل اقدامات [کرمیت] روزولت که به منظور سرنگونی دولت مصدق طرح شده بود مطمئن سازد».

«... چنین پیش بینی شده بود که اسدالله رشیدیان به فرانسه برود و در دیداری از اشرف، ترتیب ملاقات او را با مأموران بریتانیا و آمریکا بدهد. اما گرفتن اجازه خروج از کشور برای رشیدیان در آن روزها کار آسانی نبود. این مشکل را دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه دکتر مصدق حل کرد و خود، اجازه خروج و رواند ورود رشیدیان را در اختیار او گذاشت. اگر کاری که در جریان بود به زعم شما "توده ای ها و جبهه ملی و مصدقی ها" «کودتا» بود پس چرا حسین فاطمی ترتیب فراهم شدن مقدمات این کودتا را یاری می رساند؟؟»

گزارشگر سیا پس از این حکایت، در زیرنویس اضافه می کند که حسین فاطمی در نزد سیا به عنوان عضوی مشکوک شناخته می شد که گاه و بی گاه آماده تماس با انگلیسی ها بود و دلش می خواست در صورت سقوط مصدق، جایگاهی در میان مخالفان او و هواخواهان بریتانیا داشته باشد. زیرنویس سیا تأکید می کند که حسین فاطمی، رشیدیان را می شناخت و می دانست که او عامل انگلیسی هاست ... این البته، نکته درخور تأملی است. برادران رشیدیان به اتفاق سرلشکر حجازی در مهرماه ۱۳۳۱ به اتهام توطئه کودتا دستگیر شدند و درست در همان ایام بود که دکتر حسین فاطمی از سفری که برای معالجه در اروپا داشت به ایران بازگشته و به وزارت خارجه منصوب شده بود» (موحد، ج ۲، ص ۹۶۷-۹۶۸).

همانطور که امروز بر ما روشن است نه تنها سید نورالدین کیانوری که از طریق همسرش که از خانواده همیشه به فرمان انگلیس (فرمانفرما ها) بود با اربابان لندن نشین ارتباط داشت بلکه حسین فاطمی همانند بقیه برادرانش همواره از راه روزنامه نگاری با انگلیس در ارتباط بوده اند. کسی نیست امروز از آقای شاهین فاطمی که برای یک سفر از پاریس به واشنگتن تجاها به نداشتن هزینه سفر می کند پیرسد؛ شما که اینقدر بی بضاعت هستید هزینه تار نمای عریض و طویل "ایران و جهان" و سفر های پرخرجتان را چه کسی می

پردازد. امداد های غیبی؟؟! همانطور که "امداد های غیبی" حکم وزارت خارجه برای عموی شما فراهم می کنند؟

به گزارش لوی هندرسن سفیر وقت آمریکا در ایران:

«در تاریخ ۳۰ فروردین و ۴ اردیبهشت ۱۳۳۲ دکتر حسین فاطمی دو بار با شاه ملاقات کرد و سپس مضمون گفتگوهایش را در ۲۶ آوریل ۱۹۵۳ (= ۶ اردیبهشت ۱۳۳۲) با هندرسن در میان گذاشت. فاطمی در ملاقات نخست، به شاه گفته بود که او در طول ۱۲ سال سلطنت، با دخالت خود، مانع کار دولت ها بوده است و اینک باید روش خود را تغییر دهد و از دخالت در امور دولت دست بردارد. اگر شاه بخواهد با مصدق درافتد، عاقبت ناگواری در انتظارش خواهد بود. اگر کودتائی رخ دهد به پیروزی نهضت ملی خواهد انجامید و شاه - یک باره - از صحنه بیرون رانده خواهد شد. شاه باید از اصرار خود در کنترل نیروهای مسلح، دست بردارد و از نظر درآمد نیز باید به بودجه ای که دولت برای وی تعیین می کند قناعت کند و نیز باید به نشان همکاری و حسن نیت با دولت، علاء را (از وزارت دربار) برکنار سازد. در غیر این صورت، شاه، نه از فاطمی و نه از دیگر اعضاء نهضت ملی انتظاری جهت وفاداری به او نباید داشته باشد...»

اگر گزارشی که به هندرسن داده شده است درست باشد، و حسین فاطمی این مطالب را مثل همه گفته هایش غلو نکرده باشد؛ بنابراین فاطمی به روشنی اذعان می دارد که دارو دسته جبهه ملی در فکر کودتا هستند و در ضمن می خواهد بگوید اگر نقشه ای برای سرنگونی دولت مصدق کشیده شده باشید ما از آن باخبریم؛ و حتا شاه را تهدید می کند. چنین تهدیدی نمی توانست انجام شود مگر اینکه حسین فاطمی خاطر جمع می بود طرحی که در دست دارند موفق خواهد شد. چون از نقشه ساقط کردن آگاهی دارند می خواهد یکدستی بزنند!

پس از اشغال خانه «ریچارد سدان» (Richard Seddan) - نماینده شرکت نفت انگلیس و ایران - که گویا دارای مصونیت سیاسی بود - و کشف اسناد و مدارک شرکت نفت انگلیس که به «اسناد خانه سدان» معروف شد، روزنامه «باختر امروز» که توسط دکتر حسین فاطمی اداره می شد، مدعی شد: «در اسناد «خانه سدان»، رابطه پاره ای از اشخاص سرشناس و بعضی جراید مخالف مصدق با شرکت نفت به ثبوت رسیده است که بزودی اسامی آنان اعلام خواهد شد» رادیو تهران نیز با پخش مطالب تحریک آمیزی در این باره، فضائی از تهدید و ارعاب علیه شخصیت ها و نمایندگان مخالف مصدق، ایجاد کرده بود.

شکاف بین دکتر حسین فاطمی و سرلشکر فضل الله زاهدی غیر قابل گذشت است. فاطمی پس از کشف اسناد خانه سدان میگوید: «یک گونی سند از ارتباط زاهدی با سفارت انگلیس و شرکت نفت بدست آمده» چون در آن موقع، سپهبد کمال رئیس شهربانی مصدق بود، ناچار به مراقبت شدید از سرلشکر زاهدی شد تا آن که زاهدی نامه تند و مستدلی به سپهبد کمال رئیس شهربانی می نویسد. بدنبال این نامه تهدید امیر سپهبد کمال برای اینکه جوابی برای درخواست های قانونی سرلشکر زاهدی داشته باشد؛ از دکتر حسین فاطمی در مورد مدارک کشف شده بر علیه زاهدی پرسش می کند. دکتر فاطمی در جواب می گوید: «حرف، باد هواست! مدرک نمی خواهد!...» به این ترتیب معلوم می شود که اصلاً مدرکی بر علیه سرلشکر زاهدی نبوده و حسین فاطمی بلوف می زده است.<sup>۱</sup>

دکتر حسین فاطمی، وزیر خارجه و سخنگوی دولت مصدق، در سرمقاله «باختر امروز» (در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲) به شدت به شاه حمله کرد و محمد رضا شاه را «قبله گاه هر چه دزد، هر چه بی ناموس، هر چه واخورده اجتماع و تنها تکیه گاه خارجیان و نقطه اتکای سفارت انگلیس» خواند ..

باز هم اشاره این موضوع لازم است که حتما حسین فاطمی وعده هائی برای کودتا ویا تغییر رژیم گرفته بود که با این جرات به یاوه سرانی می پردازد!

<sup>۱</sup> - (خاطرات سپهبد کمال، چاپ تهران، ۱۳۶۱ به نقل از: خاطرات اردشیر زاهدی، برگ ۱۶۲ - ۱۶۳).

بسیار جالب توجه است که در فاصله بین روز های ۲۵ تا ۲۸ مرداد، هیچیک از نوشته های روزنامه «باختر امروز» و در هیچ یک از نطق های مصدق و یا نوشته های دیگر یاران مصدق در جبهه ملی اشاره ای به روند کودتایی که مدعی هستند در روز ۲۸ مرداد رخ داده است نمی کنند!!

«باختر امروز» (روز ۲۶ مرداد سال ۱۳۳۲ - ۱۹۵۳) خطاب به شاه می نویسد:

- « برو! ای خانن! ... برو! ای اسیر اراده اجنبی که تاریخ جنایت آمیز دودمان سی ساله پهلوی را تکمیل کردی ... من همیشه گفته ام که حق این بود که پیش از بستن کنسولگری ها و سفارت فخمه [انگلیس] در تهران، آن مرکز ننگ و رسوائی [دربار شاه] کوبیده شود و در خانه مجری اراده اجنبی ها را گل بگیرند»<sup>۲</sup>

مصدق روز بعد از دریافت فرمان عزل، در جلسه هیات دولت مساله «فرمان عزل» را مطلقاً مطرح نمی سازد، و فقط از «کودتای نظامی» سخن میگوید و در ابلاغیه دولت خطاب به ملت که در ۲۵ مرداد از رادیو پخش می شود، نیز از دریافت فرمان عزل سخنی به میان نمی آید. (!)

سئوالی که بنظر می رسد آن است که چرا دکتر مصدق، حقیقت را از مردم و حتی از هیات وزیرانش پنهان کرده بوده است؟

مقصود از «کودتا» چیست؟ اقدام نظامی از طرف نیرو های مسلح علیه دولت رسمی کشور حذف قانون و مقررات موجود حذف و جایگزین کردن افراد نظامی، سرکردگان دولتی و سازمان ها و سیستم اداری کشور. مصدق واقعی این امر، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ است که رضا خان میر پنج و سید ضیاء الدین طباطبائی در راس قوای قزاق وارد پایتخت شدند. سازمان های مختلف دولتی را در اختیار گرفتند، و احمد شاه را واداشتند که فرمان نخست وزیری به نام سید ضیاء الدین طباطبائی صادر کند. که در این مورد هم تا زمانی که رضا خان میر پنج قصد استقرار جمهوری را در سر دارد در قالب کودتا می گنجد ولی پس از آنکه همان قانون اساسی ۱۹۰۶ کشور برقرار می ماند و فقط پادشاهی از خاندان قاجار به پهلوی واگذار می شود در صورتی که یک نوع کودتای انجام شده محسوب می شود ولی باز هم قانون اساسی تغییری نمی کند. می توان آنرا کودتای ناقص قلمداد کرد. اگر تعریف کودتا را خواسته باشید به آدرس اینترنتی مراجعه کنید تا آگاهی بیشتر از کودتا داشته باشد. [http://en.wikipedia.org/wiki/Coup\\_d'%C3%A9tat](http://en.wikipedia.org/wiki/Coup_d'%C3%A9tat)

ولی همانطور که در این پژوهش خواهیم دید عزل دکتر مصدق با استناد به اسناد و از صاحب نظران بهیچوجه با تعریف «کودتا» هم خوانی ندارد. زیرا در روز ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ مصدق بدون توجه به مندرجات قانون ۱۹۰۶ که اجازه تعطیل مجلس را به نخست وزیر نداده است مجلس را با رفراندومی ساختگی تعطیل می کند. از زمانی که مجلسی که به او رای اعتماد داده بود دیگر وجود خارجی ندارد خود بخود نخست وزیری مصدق باطل می شود یعنی در ۱۹ مرداد مصدق اول خود را حلق اویز می کند و در تاریخ ۲۵ مرداد به شاه این حق قانونی را می دهد که او را عزل کند. طبق قانون اساسی ۱۹۰۶ حتا شاه می توانست عزل مصدق را در تعطیل نبودن مجلس درخواست کند ولی این خود کشی دیگر حرفی برای رفتار دموکراتیک شاه باقی نمی گذارد.

مصدق در باره «فرمان عزل» به صورت های مختلف سخن گفته است: به هیات دولت و پیام به ملت فقط از کودتای نظامی سخن به میان می آورد. به هندرسن که در باره صدور فرمان عزل از وی پرسیده بود می گوید: «چنین فرمانی را ندیده است، اگر هم دیده بود فرقی نمی کرد. شاه یک مقام تشریفاتی است. او نمی تواند از پیش خود فرمان عزل و نصب صادر کند» (موحد ۸۱۵/۲-۸۱۸) اما در خاطراتش می نویسد: «...اگر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی حق عزل نخست وزیر را داشتند، چرا دستخط مبارک را آن وقت شب، آنهم با افراد مسلح ... ابلاغ نمودند. چنانچه روز روشن ابلاغ می نمودند، اگر اطاعت نمی کردم متمرّد بودم»

<sup>۲</sup> - (برای آگاهی از سرمقاله های تند باختر امروز، نگاه کنید به: زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر حسین فاطمی، نصرالله شیفته، ص

(خاطرات ۲۹۴). یا «اگر شاه دستخط عزل را بطور متعارف و عادی به من ابلاغ می کردند... کناره جویی می کردم» (روحانی ۵۲۳).

پس از ۲۸ مرداد و دسترسی به گاو صندوق خانه مصدق، سرهنگ نصیری فرمان عزل را از آن صندوق بیرون می آورد و به خبرنگاران مجله سونسی ارائه می دهد و می گوید: «کار دکتر مصدق از این جا شروع شد». تصویر نصیری که این فرمان را در دست دارد، در کتاب ناگفته ها و کم گفته ها از دکتر محمد مصدق و نهضت ملی ایران نوشته جلیل بزرگمهر چاپ شده است.

طبق سنت مرسوم شاه در زمان تعطیل بودن مجلس حق داشته است نخست وزیر را عزل و کسی را به جای او منصوب کند، و اینکار پیشتر در دوران پادشاهی احمد شاه چهارده بار تکرار شده بود و مصدق به این مسئله اعتراضی نکرده بود!



**The loyal Army defending the constitutional and saving Iran from an eminent Tudeh Communist takeover of Iran on August 19, 1953.**

**ارتش وفادار درحال دفاع از قانون اساسی و حفظ ایران از ناپودی کشور بدست حزب توده و کومونیست ها در ۱۹ آگوست ۱۹۵۳**

دکتر صدیقی و دکتر سنجابی، ضمن مخالفت با رفتارندم به منظور انحلال مجلس شورای ملی، به دکتر مصدق گفته بودند که در صورت انحلال مجلس، شاه شما را عزل خواهد کرد. به یقین تذکر ایشان مبتنی بر این سابقه بوده است که احمد شاه قاجار که مورد احترام فوق العاده دکتر مصدق بود، در فاصله تعطیل مجلس سوم و افتتاح مجلس چهارم ۱۴ بار فرمان رئیس الوزراء را لغو کند تنها - صمصام السلطنه، که خود به فرمان احمد شاه به ریاست وزرا منصوب شده بود- پس از لغو فرمان و عزل مدعی بوده است که رئیس الوزرای قانونی است. دکتر مصدق هم در قانونی بودن نخست وزیری خود در روز های ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به رفتار صمصام السلطنه پس از عزل استناد می کرده است<sup>۳</sup>

حسین مکی می گوید:

«... بیشتر بدبختیها را دکتر شایگان و فاطمی برای مصدق ایجاد کردند... شایگان در زمانی که در شیراز

محصل بود، مقالاتی برای روزنامه طوفان فرخی یزدی می نوشت. با سفارت شوروی هم ارتباط داشت. این مطلب را دکتر انور خامه ای در کتاب «از انشعاب تا کودتا» نوشته است. این ارتباط نه به وسیله حزب توده بلکه مستقیماً با سفیر روس بود. به همین دلیل در محاکمه سران حزب توده وکالت آنها را قبول کرد، مدتی هم معاون دکتر کشاورز [ وزیر توده ای در کابینه احمد قوام] وزیر فرهنگ شد. فاطمی هم شاید مدتی که در اصفهان بود بی ارتباط با انگلیسی ها نبود و از وقتی به جبهه ملی پیوست ضمن اینکه مدعی بود به نفع ملت ایران و ملی شدن صنعت نفت قدم میزند در خفا با توده ای ها هم لاس می زد...<sup>۴</sup>

حسین مکی از سوی مجلس به عضویت هیات نظارت بر اسکناس و اندوخته کشور منصوب شده بود، مصدق که بعلت نبودن عواید نفت پس از ملی شدن به چاپ محرمانه سیصد و دوازده میلیون تومان اسکناس اضافی دست زده بود و می ترسید مکی آنرا فاش سازد و چون میدانست دیگر در مجلس اکثریت ندارد و ممکن است به استیضاح کشیده شود و مسلماً با رای منفی مواجه خواهد شد قصد کرده بود مجلس را به تعطیلی بکشد. در این مورد خود مصدق درحالیکه نگران بود اکثریت مجلس بدنبال استیضاح دولت او را ساقط خواهد کرد ضمن اشاره به این موضوع می نویسد: «اکثریتی برای اینکار تهیه شده بود دولت را ساقط کند که این کار خلاف مصالح مملکت بود و هدف ملت از بین می رفت... دوم اینکه دولت به مجلس نرود... نظر به اینکه چنین

<sup>۳</sup> - خاطرات مصدق برگ ۲۸۹

<sup>۴</sup> - کتاب مکی ۱-۱۹۷

عملی با رویه قانونی من مخالف بود بقا و سقوط دولت خود را تابع رای ملت (رفراندوم) یعنی صاحبان حقیقی مملکت کردم»

همانطور که ملاحظه می شود، مصدق بجز قانون اساسی رویه قانونی ویژه خود داشته و در ضمن درپیش خود برای ملت هدفی تعیین کرده بود. در حالیکه هدف از سوی مردم و از راه نمایندگان به دولت مشخص می شود نه از بالا به پایین!

- رفراندم در ایران سابقه نداشت
- نهضت ملی آنرا نمی پسندید
- سنجابی، پارسا، معظمی، حسینی، نقوی با رفراندم مخالفند و به مصدق تذکر می دهند
- هشت تن از نمایندگان علیه هیات دولت و مصدق برای امضای برگزاری رفراندم به دادستان تهران اعلام جرم می کنند (اطلاعات ۸ مرداد ۱۳۳۲)
- دکتر بقائی و علی زهری نمایندگان مخالف در مجلس تحصن می کنند و نامه ای سرگشاده می نویسند، که اگر مصدق از انحلال مجلس دست بکشد حاضریم به فوریت استعفا بدهیم و تسلیم زندان شما بشویم!!
- حائری زاده در تلگرامی خطاب به دبیرکل سازمان ملل می نویسد اشاره می کند: «مصدق به زور علیه پارلمان، قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر قیام کرده است...» (اطلاعات ۱۸ مرداد ۱۳۳۲)
- دکتر غلامحسین صدیقی خلیل ملکی و دکتر شایگان به عنوان مخالف رفراندم در صف مقابل مصدق قرار می گیرند. وقتی به مصدق می گویند شاه شما راعزل می کند جواب می دهد "جراتش را ندارد"
- احسان نراقی می نویسد "رفراندم قانونی نبود. در قانون اساسی نبود، ولی وکلای مجلس گفته اند محال بود بر علیه مصدق رای بدهند، مصدق می خواست از شر اقلیت هم خلاص شود.»
- آیت الله کاشانی که رئیس مجلس بود ولی بندرت در مجلس حاضر می شد، دکتر مصدق رابه خود محوری و سوء استفاده از نهضت ملی (نفتی ها) برای هموار کردن دیکتاتوری متهم کردوی در اعلامیه خود نوشت: «الکون بیست و هشت ماه است که ایشان زمامدار است و در تمام این مدت یک قدم مفید به حال شما که بتوان آنرا اسم برد بر نداشته، ... این مجلس وقتی به دکتر مصدق اختیارات غیر قانونی می دهد ملی، ولی وقتی او را استیضاح میکند عامل اجنبی است؟! رفراندم می کند که رژیم مملکت را معین سازد!! والا در مملکتی که رژیم آن معین وقانون اساسی دارد و حکومت آن مشروطه است هیچ راهی برای فرار از استیضاح و دست زدن به رفراندم نیست!!

پس از ۱۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ یعنی بدنبال انجام رفراندم مربوط به تعطیل مجلس رهبری حزب توده در اعلامیه ای، به دکتر مصدق توصیه کرده بود: «باید با یک حمله مردانه، قلعه فرتوت دربار را گشود و پرچم فرمانروایی ملت را بر فراز آن استوار کرد»<sup>۵</sup> و گویا، در شور و التهاب این دشنام ها بود که بدستور دکتر مصدق (با وجود مخالفت های کریم سنجابی و خلیل ملکی و دیگران) مجسمه های شاه را پائین کشیدند، کاخ های سلطنتی را با حضور فاطمی، مهر و موم کردند و نام شاه را از سرود شاهنشاهی و نیز از دعای شامگاه و صبحگاه سربازخانه ها حذف نمودند. دکتر فاطمی به سفراء، وزرای مختار و کارداران در خارج، اعلام کرد که «شاه از سلطنت، مخلوع است و نباید مورد استقبال قرار گیرد».<sup>۶</sup>

کریم سنجابی (حقوقدان و وزیر فرهنگ کابینه مصدق) همانند حسین مکی به او یادآور شده بود:

<sup>۵</sup> - (روزنامه شجاعت (بسوی آینده)، شماره ۱۰، بتاريخ ۱۸ مرداد ۳۲، به نقل از: گذشته، چراغ راه آینده است، ص ۶۲۷)

<sup>۶</sup> - به استناد نوشته های عاملی، ج ۱، ص ۳۵۰

«... اگر شما مجلس را ببندید، در غیاب آن، ممکن است با دو وضع مواجه شوید: یکی این که فرمان عزل شما از طرف شاه صادر بشود، دیگر این که با یک کودتا مواجه شوید، آن وقت چه می کنید؟»

مصدق در جواب او می گوید: «شاه، فرمان عزل مرا نمی تواند بدهد و بر فرض هم بدهد ما به او گوش نمی کنیم. اما امکان کودتا، قدرت حکومت در دست ماست...».

سنجایی به مصدق می گوید: «مطابق قانون اساسی ما در غیاب مجلسین شاه حق صدور عزل نخست وزیر را دارد، مگر اینطور نیست؟»

مصدق جواب می دهد: «دارد»<sup>۷</sup>

چطور مصدق متوجه این موضوع نبود؟ مصدق متوجه نبود زیرا می گفت چون مجلس به من رای داده و چون ملت پشتیبان من است و در سی ام تیر با قیام مردم بر سر کار آمدن شاه نمی تواند فرمان عزل بدهد. درحالی که نمیداند اگر "صاحب مملکت مردم" هستند هرگاه اراده کنند هر کاری را قادرند به انجام برسانند

بدین ترتیب استنباط می شود که فرمان عزل مصدق، حتی اگر در وسط روز نیز به وی ابلاغ می شد، با امتناع و عدم اطاعت دکتر مصدق روبرو می گردید.

### آری کودتا بود...

۱. طبق اسنادی که در کتاب خاطرات و تالمت مصدق و در کتاب های دیگر از جمله کتاب های متعدد به نگارش استاد مهدی شمشیری، دکتر جلال متینی و در یادداشت های مجلس ثبت است جناب محمد خان مصدق السلطنه بدنبال نطق شداد و غلاظ روز ۱۲ مرداد و رفراندم روز ۱۸ مرداد از روز ۱۹ مرداد مجلس را بدنبال رفراندمی که هرگز در قانون اساسی معین نشده بود با حیل و نیرنگ تعطیل کرد. اینکار غیر قانونی و مخالف قانون اساسی خود بخود دولت را که فقط در صورتی معتبر است که مجلسی وجود داشته باشد به تعطیلی می کشد. اینکار را می توان به خودکشی ویا "حلق آویز کردن خود" تلقی کرد. مصدق چون خودش مجلس را منحل کرده بود دیگر مجلسی نیست که دولت او را تائید کند پس در آن صورت او یعنی مصدق دیگر قانونا و طبق مندرجات قانون اساسی ۱۹۰۶ نخست وزیر محسوب نمی شود.
۲. کسی که خود بخود نخست وزیری را از خود سلب کرده است بدون داشتن هر نوع اختیاری اقدام به نصب تانک و سرباز و نگهبان در اطراف خانه خودش می کند. این خود استفاده از اموال "مردم" و "ابوابجمعی" ارتش که اختیاری به آن ندارد می باشد و این بعنوان اقدام دوم غیر قانونی مصدق در فاصله ۱۹ مرداد تا ۲۶ مرداد بحساب می آید.
۳. در روز ۲۵ مرداد، پیرو عزیمت شاه به اتفاق ملکه ثریا به بغداد دکتر حسین فاطمی به سفر او کارداران کشور های بیگانه اعلام می کند که شاه از سلطنت مخلوع شده است.
۴. سرلشگر زاهدی توسط فرمانداری نظامی احضار می شود
۵. دکتر بقائی، و علی زهری و عده ای نمایندگان غیر مستعفی مجلس بازداشت می شوند، کاری غیر قانونی که در هیچ کشوری سابقه ندارد نماینده ای را که مصونیت پارلمانی دارد را بتوان دستگیر کرد مگر کودتائی رخ داده باشد!
۶. عده ای از افسران به اتهام واهی و مشکوک بازداشت می شوند، باتمانقلیج و اسکندر آزموده جزو بازداشت شدگان هستند.
۷. لشکر گارد خلع سلاح شد.
۸. عکس های شاه و ثریا و رضا شاه بزرگ از سازمانها و ادارات جمع آوری میشوند. مجسمه ها پائین می آید.
۹. افراد حزب توده خیابان ها را نامگذاری می کنند.

<sup>۷</sup> - یادداشت های سنجایی در کتاب، ص ۱۳۴-۱۳۶؛ متینی، ص ۳۵۴



۱۰. ابوالقاسم امینی کفیل وزارت دبار، سلیمان بهبودی رئیس تشریفات و هیراد رئیس دفتر مخصوص و سایر درباریان بازداشت می شوند
۱۱. دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه که به قصد غارت کاخهای سلطنتی رفته بود پس از دخالت مصدق مَهر و موم میکند.
۱۲. سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش طی مصاحبه ای از خیلی مسائل پرده بر میدارد و فرار شاه را استعفا تلقی میکند.
۱۳. تمام روزنامه های وابسته به حزب توده خواستار لغو نظام شاهنشاهی می شوند.
۱۴. دکتر حسین فاطمی در روزنامه باختر امروز شدیدترین توهین ها را به شاه و خانواده سلطنتی می نویسد.
۱۵. در حالیکه سرهنگ نصیری و شش تن از افراد همراه او در حال انجام وظیفه هستند و مامور ابلاغ فرمان عزل در شب ۲۵ امرداد به خانه او مراجعه می کنند. (در بسیاری از کشور های غربی هم برخی ابلاغ های قانونی در دل شب انجام می شود؛ دلیل آن این است که شخص هر جا باشد شب برای خواب به منزلش می آید و حتما می توان امضا گرفت) سرهنگ نصیری و همراهانش در حال انجام وظیفه هستند که به دستور محمد مصدق که پس از تعطیل مجلس دیگر سمتی بر او متصور نیست توقیف می شوند، مصدق برای اینکار از سربازان و افسران گارد منزلش که آنها را هم غیر قانونی در اختیار گرفته بود استفاده می کند. اقدام غیر قانونی سوم در مدت پنج روز و تجاوز به حریم قانون در یک شب؛ و چون طبق تعریف بالا دیگر پس از "خودکشی سیاسی" نمی توانست در مقام نخست وزیر پذیرفته **باشد این دستگیری یک نوع کودتا بر علیه کشور بحساب می آید و در آن شکی باقی نمی ماند.**

**آری این کودتا بود... و نه چیز دیگری... کودتای مصدق علیه کشوری که مدعی بود نخست وزیر آن کشور است، قانون می داند، قانونی عمل می کند و دکتر حقوق است به قانون اساسی آن قسم خورده است.**

در اینجا اقدام او علیه پادشاه کشور را در نظر نداریم و فقط قانون اساسی و کشور مطرح است. اینکار کودتا بود زیرا در تعریف کودتا می گنجد.

مصدق پس از واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در پشت قرآن قسمی می نویسد و تصور برخی بر آن است که نوعی اعلام وفاداری به خاندان پهلوی است، این قسم محرمانه بوده و هرگز کسی از آن باخبر نبود تا اینکه در نطق روز ۱۶ فروردین ۱۳۳۲ آنرا فاش می سازد.<sup>۸</sup> (این قسم رابدقت و با کنجکاوی بخوانید) تاکید مصدق به تنها چیز مهم در این قسم این است که **"هرگز جمهوری را نخواهد پذیرفت و نقض قانون اساسی نخواهد کرد"** زیرا در صدد این بود با اختیاراتی که فکر می کرد با تعطیلی مجلس و درخواست های پیش از آن بدست خواهد آورد و اختیاراتی که در مقام نخست وزیری دولتی مسلط بر اوضاع در اختیار اوست با داشتن فرماندهی کل قوا اعلام پادشاهی کند و تاج بر سر بگذارد به این دلیل می نویسد هرگز حاضر به اعلام جمهوری نمی شوم...

**«دشمن قرآن باشم اگر بخوام برخلاف قانون اساسی عملی کنم و همچنین اگر قانون اساسی را نقض کنند و رژیم مملکت را تغییر دهند من ریاست جمهوری را قبول نمایم»**

در این دستخط او با زیرکی به تغییراتی که در دوران رضا شاه بزرگ در قانون اساسی بوجود آمد و احتمال اینکه جمهوری اعلام شود و او فرصت شاه شدن را از دست بدهد توجه دارد. در این قسم به وفاداری نسبت به خاندان پهلوی اشاره ای نشده است و همین دو نکته ظریف در قسم حاکی از فکر پنهانی مصدق است و نیت او را به روشنی نشان می دهد.

او مسلما در زمان نوشتن این جمله ب فکر روزی مثل ۲۵ امرداد بوده تا موقعیتی بدست آورد و مثلا شاه از ایران خارج شود یا او را دستگیر و بکشند در آن صورت مردم ناچار خواهند بود با یاد آوری آن قسم درخواست

۸- روزنامه اطلاعات شماره ۸۰۶۲ مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۳۲ سخنرانی محمد مصدق را که در روز ۱۶ فروردین از رادیو ایراد شده بود را با شرح جزئیات چاپ میکند- در کتابی که اخیرا منتشر شده و همه نطق ها و سخنرانی های محمد مصدق در آن جمع آوری شده به این نوشته و قسم اشاره ای نمی کند.

در تغییر قانون اساسی را کنار بگذارند و بگویند حاضر به اعلام جمهوری نیست و به پادشاهی برسد. (این نظریه در کتاب های استاد مهدی شمشیری هم قید شده است)

این مورد که پس از تعطیل مجلس شاه قانونا این حربه را بدست خواهد آورد تا شما را معزول کند توسط دوستان نزدیک محمد مصدق به او یاد آوری می شود که دکتر صدیقی یکی از آن ها می باشد و دیگری کریم سنجابی است که شرح آنرا در این گزارش پژوهشی می خوانید.

نکته قابل اهمیتی که همواره از نظرها دور می ماند، نوشته ها و دستخط های مصدق است. بطور نمونه نامه محمد مصدق بتاریخ ۲۶ مهرماه ۱۳۲۸ به جناب آقای هژیر وزیر دربار شاهنشاهی خود ثابت می کند که عزل محمد مصدق در روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ (اگوست ۱۹۵۳) اصولی و درست بوده است. او در این نامه پیرو تحصن افراد در دربار اشاره می کند و می نویسد: «... ولی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی منشاء عمومی اصلاحات می باشند و غرض عمده از تحصن این بود که در این دوره قدرت که **تعیین نخست وزیر محتاج به تمایل مجلس نیست دولتی** روی کار بیاورند که وجهه نظر خود را فقط حفظ مصالح سلطنت و ملت قرار دهد و در عصر چنین پادشاهی مملکت صاحب مجلسی شود که به اصلاحات قادر باشد. ...»<sup>۹</sup>

همانطور که ملاحظه می شود غرض محمد مصدق از نوشتن چنین نامه ای این است که "شاه" دولتی بر سر کار بیاورد که محتاج به مجلس نیست. همین نکته به دستخط محمد مصدق خود تایید کاملی است به درستی و قانونی بودن عزل محمد مصدق در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، زیرا خود مصدق در سال ۱۳۲۸ چنین موردی را می پذیرد و در همین راستا درخواست **تعیین نخست وزیر بدون نیاز به مجلس** را می کند. پس از نظر ایشان در دوره "فترت" یعنی در نبودن مجلس شاه حق دارد دولتی را که مجلس سر کار آورده بود و در حال حاضر مجلسی نیست برکنار نموده و دولتی را روی کار بیاورد که وجهه نظر خود را فقط حفظ مصالح مملکت و سلطنت قرار دهد.

**چطور در سال ۱۳۲۸ چنین امری مجاز و حتما مورد درخواست محمد مصدق قرار میگیرد و در سال ۱۳۳۲ در دوران فترت که آنهم با نیرنگ و بازی های سیاسی محمد مصدق حادث شده است مذموم و در نظر مدافین "کودتا بودن ۲۸ مرداد" نا درست است؟** بنابراین شاه حق داشته است در دوران فترت (تعطیل مجلس) و در زمانی که اکثر وکلای مجلس استعفا داده اند نخست وزیری را عزل و شخص دیگری را به نخست وزیری منصوب کند که مصالح سلطنت و مملکت را در نظر بگیرد.

آنچه از حقایق تاریخی و روند کارها و اسناد موجود مشهود است اینکه مصدق و برخی یارانش از طریق مریم فرمانفرما که با همسر مصدق ارتباط داشت، نورالدین کیانوری که همسرش با خاندان فرمانفرما ارتباط داشتند، برخی افسران توده ای که در ارتش بودند کم و بیش از جزئیات برنامه ت. پ اجاکس آگاهی داشتند. ولی نکته ای که همگان از آن دور می مانند و ندانسته از آن می گذرند این است که **طرح اجاکس نه برای بر سرکار آوردن شاه بلکه برای جلوگیری از کودتای ۲۵ مرداد مصدق و دکتر حسین فاطمی طراحی شده بوده است.** اگر اسناد منتشر شده وزارت خارجه آمریکا و انگلستان بررسی شود، تمام برنامه ها بر این اساس است که مصدق را برکنار کنند. فشاری که به شاه می آمد به منظور عزل مصدق بود. مصدق از این ماجرا از طریق دوستان و کسانی که نامبرده شد آگاهی داشت، برنامه آنها این بود که تمام افراد را شناسایی کنند و در آخرین لحظه همه اشخاص را دستگیر و موضوع را بعنوان کودتا وانمود کنند و اعلام سقوط دوران پهلوی و خود به سلطنت برسند. خواهرشاه ماموریت میابد تا **شاه را راضی به عزل مصدق بکند** ولی چون شاه نمی خواست همان بلائی که بر سر پدرش آمد بر سر او بیاید از همکاری با انگلیس و آمریکا خودداری می ورزد. خواهر شاه با وجود آوردن پیام از سوی چرچیل و ترومن هرگز نمی تواند برادرش محمد رضا شاه را بطور غیر قانونی به عزل مصدق راضی کند و در نتیجه طرح آنها در روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) با شکست روبرو شده و کرمیت روزولت مجبور می شود ایران را ترک کند.

<sup>۹</sup> - برگ ۴۹-۵۰ کتاب راه آهن سرتاسری ایران رضا شاه بزرگ و محمد مصدق - نگارش استاد مهدی شمشیری به نقل از روزنامه شاهد شماره ۲۸ مورخ ۲۷ مهرماه ۱۳۲۸ برگ اول.

کسانی که طرح اجاکس را توطئه ای برای بازگرداندن شاه تلقی می کنند، از ریشه اصلی ماجرا بی خبرند و با زیرکی تمام می خواهند موضوع را به نفع انگلستان و به ضرر آمریکا به یک کودتا تشبیه کنند. درحالیکه همانطور که شرح آن در بالا رفت مفهوم کودتا در یک چنین طرحی نمی گنجد. طرح اجاکس در اصل جلوگیری از حرکت مصدق و سوق دادن کشور به سوی کومونیسیم و همکاری با حزب توده و نگرانی غرب از دسترسی روسیه به آبهای گرم است. «**نسه**» طرح بازگرداندن شاه.

سند سی آی ا که در وزارت خارجه آمریکا و همچنین در اینترنت موجود است<sup>۱۰</sup> به روشنی نشان می دهد که این طرح برای سرنگونی دولت محمد مصدق طراحی شده است و نه برای باز گرداندن رژیم شاه رژیمی که هرگز ساقط نشده بود! سازمان جاسوسی سی آی ا و سازمان جاسوسی انگلیس ضمن بررسی دنبال راه حل هائی مناسب برای سرنگون کردن دولت محمد مصدق می گشتند و به این نتیجه می رسند که ساقط کردن محمد مصدق بدون جلب موافقت پادشاه قانونی کشور مقدر نخواهد بود و چون جلب این همکاری در آغاز میسر نمی شود لذا توطئه گران برای راضی کردن شاه از اشرف پهلوی نیز استفاده کرده اند. **در اصل امروز روشن است که این طرح توطئه برای این منظور بوده است که شاه مصدق را برکنار و نخست وزیر دیگری همانند سرلشگر فضل الله زاهدی که مخالف کومونیسیم است را بجای وی نصب کند.** در هنگامیکه این تلاش ها صورت می گرفت مجلس در جریان بود و دوره هفدهم مجلس رسمیت داشت ولی پس از آنکه اکثریت وکلا استعفا داده و مجلس با "خود کشی سیاسی" مصدق به تعطیلی کشیده شد دیگر عزل مصدق و تعیین نخست وزیر جدید غیر قانونی نبود. شاه حاضر نبود کار غیر قانونی انجام دهد و درضمن نمی خواست به اجرای توطئه از سوی بیگانگان که آنرا نوعی دخالت در امور کشورش می دانست تن دهد.

اما با بازداشت سرهنگ نصیری در شب ۲۵ امرداد ۱۳۳۲ (اگوست ۱۹۵۳) برنامه براندازی مصدق که از سوی سی آی ا و سازمان ام آی شش انگلستان ترتیب داده شده بود با شکست مواجه می شود و شاه در آن موقع از کشور خارج می شود. دقیقا از جزئیات برنامه آگاهی درستی در دست نیست ولی از قرار می خواستند مصدق را در منزل خودش تحت نظر نگاه دارند و ورود و خروج افراد را کنترل کنند و هرگونه تظاهراتی به نفع مصدق را سرکوب کنند و نگذارند واقعه ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ بار دیگر تکرار شود.<sup>۱۱</sup>

"سازمان سیا در آن زمان برای کمک به طرح تپ اجاکس، هیچ عامل نظامی در ایران نداشت و سرهنگ بازنشسته، عباس فرزنانگان (افسر سابق مخابرات) نیز پیش از آن، در هیچ عملیات نظامی شرکت نکرده بود و در مورد وقایع پیش رو، هیچ نمی دانست. (تاریخچه عملیات سرّی سیا برای سرنگونی مصدق، متن انگلیسی به زیر نویس مراجعه شود).

### آری رستاخیز ملی بود....

بنابراین آنچه در بین روز های ۲۶-۲۸ امرداد در ایران اتفاق می افتد بدون دخالت هرگونه مامور خارجی است زیرا آقای کرمیت روزولت آمریکائی سه روز پیش از آن هنگامی که محمد رضا شاه پهلوی نپذیرفت با کرمیت روزولت همکاری کند و روزولت مایوس شد در تلگرافی به واشنگتن خبر داد شاه هرگز راضی نخواهد شد؛ بنابراین واشنگتن دستور داد تا هرچه زودتر کشور را ترک کند. وی نفرات خود را که چهار یا پنج نفر بیشتر نبودند، به بغداد می فرستد و خودش در حال خروج از کشور است که مردم و نظامیان کشور از ترس اینکه توده ای ها پیروز شده و همه را از دم تیغ بگذرانند دست به رستاخیز ملی می زنند. به ویژه وقتی متوجه می شوند افسران را دستگیر می کنند، گارد را خلع سلاح می کنند، توده ای ها مجسمه ها را سرنگون می کنند بقیه افسران هم پیمان و مردم عادی که به قانون اساسی وفادارند خواستار ابقای همان قانون اساسی، همان قوانین اجتماعی، همان شاه، همان نظم و ترتیب اداری، همان اصول اداری و نظم می شوند و مصدق را که کشور را به تباهی می کشید را رها و به رستاخیز کنندگان می پیوندند. کسی که ابقا می شود و سرچایش می

<sup>۱۰</sup> - <http://www.nytimes.com/library/world/mideast/041600iran-cia-index.html>

a secret CIA report

"CLANDESTINE SERVICE HISTORY, OVERTHROW OF PREMIER MOSSADEQ OF IRAN, November 1952-August 1953," an operation planned and executed by the CIA and British SIS:

<sup>۱۱</sup> - برگ ۵۷ راه آهن سرتاسری ایران رضا شاه بزرگ و محمد مصدق نوشته استاد مهدی شمشیاری.

ماند شاه و قانون اساسی است و کسی که میرود مصدق یک دنده و کینه جوئی است که در ۱۹ مرداد خودش خودش را ساقط کرده بود.

در فاصله بین روزهای ۲۵ مرداد تا ۲۸ مرداد که بدنبال فضای عصبی و اعتراضی هواداران مصدق و خصوصاً نیروهای حزب توده در تخریب مجسمه های رضا شاه و محمد رضا شاه و پانین کشیدن عکس های شاه و افراد خاندان سلطنتی از ادارات و مغازه ها و حتی کوشش در تعویض نام خیابان ها، همراه با شعارهای حزب توده مبنی بر «برچیده باد سلطنت! پیروزی باد جمهوری دموکراتیک» ترس و نگرانی شدید بین مردم عادی، افسران، نظامیان، گسبه، پیشه وران و مردم عادی تهران و شهرستان ها بالا گرفت و در ذهن بسیاری از مردم، حضور نیروهای ارتش سرخ در سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴. همچنین کشتار لنین پس از استقرار کومونیزم در روسیه را زنده کرد. از طرف دیگر، بافت سنتی ارتش، مبتنی بر حس شادوستی بود و شعار «خدا، شاه، میهن» در ساختار عاطفی سربازان، درجه داران و نیروهای انتظامی، جایگاه مهمی داشت مردم را بیدار کرد. در ذهن بسیاری از سربازان و درجه دارانی که از روستاها و شهرهای دور آمده بودند و شاه را مظهر اتحاد و یکپارچگی کشور می دانستند و به حق هم همین بود و طبق سنت باستانی شاه از احترام و تقدس معنوی ویژه ای برخوردار بود و لذا، حذف نام شاه در دعای صبحگاهی و حذف سرود شاهنشاهی در مراسم پادگان ها، عاطفه و احساسات سنتی سربازان و درجه داران و بسیاری دیگر از نیروهای ارتشی و انتظامی را، جریحه دار ساخت و این، مسئله ای بود که در آن شرایط حساس مردم اعم از نظامی و سیویل را به خیابان ها کشاند و **رستاخیز ملی برای سرنگونی محمد مصدق** به نتیجه رسید. چیزی که هم مصدق و هم یاران او به ویژه دکتر حسین فاطمی از درک آن غافل بودند.

**همین موجب شد شعارها و اقدامات تندی از سوی مردم عادی آغاز شود زیرا این حس در آنها زنده شد که هدف دکتر مصدق، نابود کردن سلطنت است نه پیکار با دولت انگلیس برای حل مسئله نفت یا چیز دیگری.** شعار های تند و بی رحمانه مصدق و افراط و وقاحت مصدق و حسین فاطمی در واقع، تیرهایی بودند که بقول ماتیسین (کاردار سفارت آمریکا در ایران) به سوی خود دکتر مصدق و جبهه ملی، کمانه کرد، از اینرو از شامگاه ۲۷ مرداد، فضای روانی جامعه، علیه مصدق فوران کرد و به نفع شاه و بازگشت او از سفر تغییر یافت. این در هنگامی است که پس از سقوط ماموریت کریمیت روزولت در روز ۲۵ مرداد و نپذیرفتن شاه به امضای هرگونه مدرکی و نپذیرفتن انجام هر نوع عملی از سوی ماموران بیگانه و خروجش از ایران طرح توطنه بیگانه را بکلی عقیم گذاشته است و ماموران همکار روزولت به بغداد رفته و خودش به دستور ترومن درحال خروج از ایران است.

همانطور که در تعریف کودتا هم می بینیم مردم کشوری که خود بخود برای ابقای خودش، برای حفظ ارزش های ملی اش، برای ابقای امنیت ملی بپا می خیزد نمی تواند بر علیه خودش کودتا کرده باشد و چنین کاری نمی تواند نام کودتا داشته باشد. اینکار بجز رستاخیز (قیام) ملی نمی تواند نام دیگری داشته باشد. باز شما بگویند کودتا بود!

جالب توجه اینکه مخالفین کودتا بودن جریانات روز ۲۸ مرداد در گفتگو های خویش به کودتای مصدق و یارانش در روز ۲۵ مرداد که شرح آن در بالا رفت اشاره می کنند و ابن الوقت ها و تحریف کنندگان مدعی می شوند که "شما خودتان هم می گویند کودتا" درحالیکه نزدیکی این دو روز -کودتای طرفداران مصدق- و - رستاخیز ۲۸ مرداد- (سه روز) این سوئی تفاهم را بوجود میاورد که ما هم اتفاق روز ۲۸ مرداد را کودتا می دانیم... خیر... رستاخیز ملی بود.

مصدق در ۲۵ مرداد با نادیده گرفتن فرمان عزل کودتا کرد و برای دو روز نخست وزیر ماند. این کودتا است.

آنچه در سال ۱۹۷۹ توسط باقیمانده جبهه ملی، توده ای ها، مجاهدین خلق و دیگر مسلمان های متعصب و وابسته انجام شد می تواند در قالب کودتا قرار گیرد. هم قانون عوض شد و هم نظام اجتماعی هم اداره کشور بصورت «جمهوری اسلامی».

## پس از رستاخیز ملی ۲۸ مرداد:

ارتباط مصدق و حسین فاطمی بسیار نزدیک بود. پس از سقوط محمد مصدق و رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) دکتر حسین فاطمی، ابتداء در مخفیگاه شخص نورالدین کیانوری که همسرش مریم فرمانفرما وابسته خانواده مصدق بود و سپس در خانه یکی از افسران وابسته به حزب توده، مخفی گردید. این نشان می دهد یا به دیگر شخصیت های جبهه ملی اعتمادی نداشت و یا جبهه ملی آنقدر بی پناه و بی اساس بود که نمیشد به آن اعتماد کرد. سازمان سیا و وزارت خارجه آمریکا در گزارش های محرمانه خود دکتر فاطمی که دوست نزدیک محمد مصدق است را آدمی بی اعتبار و ضد اتحاد بین نیرو های مصدق و همکار حزب توده برای مقابله با غرب قلمداد می کنند.

بنا به شرح نوشته شده از سوی حسین مکی که روابط دوستانه ای با دکتر حسین فاطمی داشت «دکتر فاطمی در ساعت ۱۰ صبح ۲۸ مرداد - در اطاق مصدق- پیشنهاد می کند که به ستاد ارتش دستور داده شود تا اسلحه در اختیار توده ای ها بگذارند...» پس از کشف شبکه حزب توده، معلوم شد که دکتر فاطمی با توده ای ها همکاری داشته است. این امر، و اختفای فاطمی در مخفیگاه حزب توده، عامل تشدید کننده اعدام وی بود. ۱۲ همان کاری که در سال ۱۹۷۹ با گذاشتن اسلحه در اختیار توده ای ها و مجاهدین خلق کار کودتای "اسلامی" را به انجام می رسانند!

دکتر حسین فاطمی که چشم و چراغ مصدق بود بسیار دروغ می گفت و مطالبی که در روزنامه خود می نوشت بی اساس بود. پس از آنکه در ۲۵ مرداد به همراه مصدق که دیگر پس از دریافت حکم عزل نخست وزیر نبود و اختیار قانونی نداشت پیرو دستگیری سرهنگ نصیری مامور ابلاغ فرمان شاه و زندانی کردن او شش نفر از افسران همراه نصیری و جای دادن تانک های دولتی در جلوی خانه خودش؛ در واقع در کودتا بر علیه نظام کشور شرکت کرده بود در یک نفرانس مطبوعاتی به دروغ اعلام کرد: «شورش های جدی علیه شاه، در بغداد بوقوع پیوسته است». ۱۳

کسانی که پوزش بی مسمای خانم مادلین آلبرایت را سند قرار داده و برای خود شریک جرم می تراشند باید بیاد داشته باشند که خانم مادلن آلبرایت به مسئله بازگرداندن شاه اشاره نمی کند و بطور کلی به دخالتی که در امور داخلی ایران شده است اشاره نموده و از آن پوزش می خواهد در صورتیکه همین کار ایشان از روی نادانی است. چرا؟ برای اینکه در هیچ زمان تاریخی هیچ کشوری از کاری که نتیجه آن به نفع کشور متبوعش باشد از کسی پوزش نمی خواهد. خانم آلبرایت بزرگترین خیانت را به کشورش می کند در صورتیکه نه تنها خدمتی به جبهه ملی، توده ای ها و جمهوری اسلامی نمی کند بلکه آنها را بیشتر سردرگم و گمراه می سازد. شاید منظور او گشاد کردن شکاف میان دو گروه است. او برای اینکه دلی از "چپ ها" و "لیبرال" ها بدست آورد بخیال خودش کاری که بی ضرر است می کند؛ درحالیکه در قانون آمریکا آمده است اگر کسی به سرنگونی رژیم یا اشخاص یا قبایلی کمک کند و در آن زمان در پست خدمات عمومی باشد مجرم شناخته می شود و قابل تعقیب قانونی است.

خانم آلبرایت با اقرار به دخالت در امور داخلی کشوری بدون اشاره به کاری که اتفاق نیافتاده اولاً مامور کشور خودش را در حد یک مامور بی عرضه و نابخرد پائین می آورد، ترومن رئیس جمهوری را به حد یک مجرم که دستور چنین کاری را داده پائین می آورد، و بعد اقرار می کند کشورش در امور کشور دیگر دخالت کرده است. ایشان از نظر حقوق جزائی و حقوقی کشورش قابل تعقیب است. کدام کشور و سیاستمداری را سراغ دارید که بر علیه کشور خودش اقرار نادرست بکند. این کار جز خیانت به قانون اساسی آمریکا و مفتضح کردن

۱۲- نگاه کنید به کتاب حسین مکی، برگ های ۴۱۱ - ۴۲۱.

۱۳- «خبری که کاملاً دروغ بود» (تاریخچه عملیات سیا، بخش ۷، ص ۶۲).

حزب دموکرات آمریکا نتیجه دیگری نداشت. نفعی هم حاصل کسی نشد. فقط مستمسک بی مسمانی شده است در دست یک عده نابخرد بدون توجه به جزئیات سیاسی. آلت دست کسانی شده است که نه نت می دانند نه موسیقی ولی مرتب به "سرنا" آنها از سر گشادش می دمند.

در واقع مصدق به دلیل خود بزرگ بینی بسیار، و بیماری عصبی که او را رنج می داد؛ با کار هائی که کرد محبوبیت اش را که بیش از اندازه به آن مطمئن بود، را در روز ۲۶ امرداد از دست داد وحتا طرفداران خودش و طرفداران شاه را که تا آنموقع به نخست وزیری او اعتباری قائل بودند را از خود راند. در روز ۲۷ امرداد با وجود اینکه با کمونیست ها ضد و بند کرده بود ولی چون نگران بود رشته کار از دستش بدر رود و آنها رژیم استالینی برسرکار آورند و او هم جزو اعدای آنها باشد دست به سرکوب کمونیستها زد. همین باعث شد در روز ۲۸ امرداد تنها بماند.

او که همه کس را "وطن فروش" و "خانن" می نامید و به گفته خودش: «به یک عده مردم فهمیده و وطن پرست» تکیه داشت در عمل مجبور شد همراه با وزرایش مخفی شود.

پیش از به پایان بردن این دفتر خوب است به نکاتی چند که میزان خدمتگزاری و خیانت ها را مشخص می کند نگاهی داشته باشیم:

- ۱- تضمین به اجرا در آمدن قرارداد آرمیتاژ سمیت با دریافت اولین پرداختی آن.
- ۲- توافق برای واگذاری ۴۶ شرکت وابسته به شرکت نفت بدون جلب موافقت مردم یا مجلس منتخب مردم به انگلستان.
- ۳- ایجاد تعهدهای مالی ویا لغو قرار داد هائی که "مردم" در آن شریک هستند بدون در نظر گرفتن نفع همگانی و بوجود آوردن کسری بودجه و تعطیل شدن کارخانه و صنایع ملی.
- ۴- نشر اسکناس بدون مجوز و بدون تایید مجلس.
- ۵- ایجاد تشنج در کشور و اتخاذ روش های اقتصادی ویا سیاسی که موجب محاصره کشور و تحریم اقتصادی گردد و موجبات فقر در کشور را بوجود آورد.
- ۶- دستگیری مامور دولت در حین انجام وظیفه، و اشاعه دروغ.
- ۷- جلوگیری از ساخت راه و توسعه کشاورزی، جلوگیری از ساخت راه آهن

مواردی چند از اقداماتی را که به نفع کشور و مردم است را به شرح زیر می شماریم که در برخی موارد منافع بیگانگان را بخاطر می اندازد:

- ۱- لغو هر نوع قرار داد تحمیلی، در اختیار گرفتن نشر اسکناس، کنترل اقتصاد کشور از طریق بانک داخلی و جلوگیری از هرج و مرج و ایجاد آرامش.
- ۲- سرمایه گذاری در موسسات و شرکت هائی که بهره زیادی شامل حال مردم می کند، و تاسیس شرکت های ملی در دیگر کشور ها به منظور رونق اقتصادی کشور متبوع خود. نام های مدرس، سالسبورگ، سینگال و سینول را درمورد تاسیس پالایشگاه با سرمایه ایرانی به خاطر داشته باشیم.
- ۳- ایجاد و گسترش راه ها از جمله راه آهن.
- ۴- سروسامان دادن به وزارت دادگستری و تنظیم مسائل حقوقی.
- ۵- کشف حجاب و آزاد سازی مردم از قید و بند های دست و پا گیر.
- ۶- تاسیس مدرسه، دانشگاه، پالایشگاه، کارخانه، سهیم کردن مردم در سرمایه، باسواد کردن، تاسیس فرهنگستان، تاسیس رادیو، تاسیس سازمان های خدماتی از جمله شیر و خورشید و بیمارستان و آموزشگاه های حرفه ای.
- ۷- ملی کردن جنگل ها حفظ و حراست از حریم فضای سبز، حفاظت و نگهداری آب ها.
- ۸- عدم سازش با بیگانگان چه در سرنگونی نخست وزیر چه در خصوص جدائی استان آذربایجان
- ۹- تاکید بر تمامیت ارضی و حفظ استان ها و مرز های کشور.

دکتر محمد مصدق کسی است که در پست وزارت مالیه اولین پرداختی از محل قرار داد بسیار ننگین و زیانبخش آرمیتاژ اسمیت راکه با امضای یک مامور انگلیسی در انگلستان به توافق رسیده است را می پذیرد.

(<http://1400years.org/ArmitageSmith.asp> برای آگاهی از قرارداد آرمیتاژ اسمیت به این تارنما مراجعه کنید)

درهنگام ملی شدن شرکت نفت که مضرات و شرح آن در این تارنما <http://1400years.org/NationalizationOIL.asp> رفته است تعداد ۴۶ شرکت وابسته به شرکت نفت که حد اقل ایران در ۱۶ درصد از سهام آنها شریک بود بدون کسب هیچگونه امتیاز و یا دریافت وجهی و بدون قید نامی از آنها به دولت انگلستان واگذار شده است. یکی از آنها شرکت نفت ایران و انگلیس بود که امروز به نام بی پی (آن زمان روی حلبی های بنزین ایران که با الاغ و قاطر جابجا می شد دو حرف BP نقش بسته بود) مشهور شده است. اگر امروز ایران با داشتن فقط ۱۶ درصد سهام این شرکت جزو سهام داران این شرکت باقی مانده بود می توانست حتی بدون فروش قطره ای نفت درآمدی مناسب پیشرفت های کشور داشته باشد. شاید ایران می توانست به همان ۱۶ درصد بسنده کند و در زمره سرمایه داران بس گراند قدر شرکت بی پی باشد و در آمدی هنگفت در اختیار داشته باشد. در آنصورت کشور ما در کنار کشورهای صنعتی دنیا و در ردیف خط مشی دهندگان اقتصاد جهانی قرار می گرفت. این شرکت ها توسط مصدق السلطنه بدون مشورت با مجلس و یا مردم ایران به انگلیس واگذار می شود.

نگاهی به ماده سه در لیست اول بالا به آسانی نشان می دهد لغو قرارداد استخراج و بهره برداری نفت که با عجله و بدون برنامه و فقط به دلیل لجبازی های محمد مصدق صورت تحقق بخود میگیرد با غیض و خشم انگلیسی ها مواجه شده و نفت ایران تحریم می شود. درحالیکه یک مهندس یا کارگر ایرانی قادر به اداره صنایع نفت و استخراج نبوده و خریداری برای نفت موجود نیست. اینکار به نفع انگلستان و به ضرر ایران تمام میشود. انگلستان با ملی شدن نفت تنها یکه تاز سرزمین های قابل استخراج باقی میماند و امتیاز بازار رقابتی بین دیگر کشور ها و ایران بکلی مسدود می شود. این به آن می ماند که منار را دزدیده باشیم و هنوز چاهی برای پنهان کردن آن نداشته باشیم. این بود که کشور در فقر و بی پولی فوق العاده درگیر شد و لذا دولت جناب مصدق السلطنه مجبور به فروش اسناد قرضه، چاپ اسکناس بدون مجوز و تحویل "اجر" بجای حقوق به کارگران گردید.

به شایستگی روشن است؛ اگر هرکاری به نفع "مردم کشور" و یا سازندگی کشور و پیشرفت اقتصادی کشور و رفاه اجتماعی باشد تنها با یک واژه ساده قابل فهم است و آنهم "خدمت" است. اگر بهتر تفسیر کنیم "خدمات ملی" نامیده می شود. نه با گذاشتن واژه "ملی" بر سر هر خیانتی و سرو صدا کردن در اطراف آن.

آنچه مسلم است و در آن شکی نیست این که هر کس در هر مقام و در هر شغلی که باشد هر کاری بکند که نفع آن حاصل بیگانه بشود و یا بیگانه از آن بهره های سیاسی و یا اقتصادی ببرد را یک واژه ساده تفسیر می کند و آن واژه "خیانت" است. فکر نمی کنم در این مورد باهم اختلاف سلیقه و یا اشکال فهم داشته باشیم.

بدون شک هنوز اسنادی در اختیار برخی از کسانی که تاریخ زنده ما را تشکیل می دهند هست که بزودی یا خودشان مبادرت به انتشار خواهند کرد یا پس از مرگشان بهر ترتیب این اسناد چه بصورت وصیت نامه یا بصورت برگ هانی از تاریخ از کتابخانه ها و کشورهای میزبان بیرون آمده زوایای تاریک تاریخ واقعی ایران را روشن خواهد کرد.

امروز با مطالعه و بررسی اثرات رژیم اسلامی میتوان به آسانی درک کرد کسانی که می خواستند در سال ۱۹۵۳ جمهوری برقرار کنند و با مخالفت مردم هوشیار مواجه شدند نقشه شوم خود را در سال ۱۹۷۹ اجرا کردند. اگر امروز هم همان مردم بیدار بپا خیزند هیچ نیروی در مقابل آنها دوام و قرار نخواهد داشت.

جای بسی شگفتی است که طرفداران "کودتای ۲۸ مرداد" با وجود اینهمه اسناد و مدارک برای حفظ "بیضه استعمار" با عنوان «مردم ایران هوشیار و آگاهند، مردم ایران بی شعور و احمق نیستند» بطور ضمنی می خواهند کسانی را که از روی نجابت و احترام نمی خواهند چنین جملات توهین آمیزی را بکار گیرند را "بی شعور و نا آگاه و احمق" قلمداد می کنند. همین اشخاص با دزدن و بکار گیری گفتار های مخالفین کودتای ۲۸ مرداد؛ «من تا چند سال پیش تصور می کردم مصدق مردی میهن پرست و ملی است و پس از مطالعه و

بررسی به این نتیجه رسیدیم» و تعویض نام مصدق با محمد رضا شاه توهین دیگری به مردم ایران می کنند و تحریف خود را تصریح و خود را رسوا می کنند.

در حالیکه این اشخاص با وارونه کردن اسناد و ربودن جملات دیگران می خواهند به دروغ ۲۸ مرداد را یک کودتا و ۲۵ مرداد را یک امر ملی جلوه دهند و طرح توطئه سرنگونی مصدق از سوی سی آی ا را به باز گرداندن شاه به مسندی که هرگز آنرا ترک نکرده بود نسبت دهند؛ کسانی مثل دکتر جلال متینی، استاد مهدی شمشیری، کدبان محمد مجزا، نادر پیمانی، دکتر هوشنگ نهاوندی، و کدبانو مهرا ملکی و تارنما های بی شماری با سند و مدارک بی شمار و با استناد به دستخط های محمد مصدق در کمال نجابت و احترام آگاهی هائی می دهند که حتا برخی " به میهن پشت کرده" های پیشین را ناچار می کند تا در تایید حقایق روز های ۱۹-۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به حقیقت گویان بپیوندند.

دستاوردهای دوران نخست وزیری مصدق چه بود؟ اگر ایشان به حکومت پهلوی اعتقاد نداشت، چرا به عنوان شخص دوم کشور و رییس دولت حکومت پهلوی، برای وفاداری به سیستمی که باورش نداشت سوگند خورده بود؟ چرا اصرار داشت با هر حیل و نیرنگی شده حتا با عوض کردن شناسنامه و تاریخ تولدش به نمایندگی مجلس در آید چرا اصرار داشت در دوران رضا شاه بزرگ به عنوان نماینده حتما در مجلس حضور داشته باشد؟ چرا اصرار داشت استاندار آذربایجان باقی بماند؟ چرا دامادش متین دفتری را مرتب از شغلی به شغل دیگر پاس می داد؟

کسانی که مدعی هستند هر کس باید جوابگوی اعمال گذشته اش باشد و مرتب اصرار می ورزند تا فرزند خلف محمد رضا شاه پهلوی و نوه رضا شاه از کرده های پدرش پوزش بخواهد چرا از جبهه ملی شروع نمی کنند؟

اصلا جبهه ملی چرا هیچوقت جوابگوی اشتباهات خود که بطور مستمر از سال ۱۳۲۸ تا سال (۱۹۷۹) در جریان بوده نیست؟ کسانی که از انقلاب ۵۷ پشتیبانی کرده و با دولت ملایان همکاری نمودند و از پایه گذاران دولت اول بختکی بنام «انقلاب» بودند؛ درحالیکه در مقابل کشتارهای بی دلیل و بی سابقه آن روزها سکوت کردند و تا زمانی که منافع شخصی شان به خطر نیفتاد؛ پشتیبان حکومت بودند؛ چگونه می توانند امروزه مورد اعتماد مردم ایران باشند؟ چطور می توان این «پشت به میهن کردگان» را دوباره بر سرکار آورد؟

شما حتی یک عذر خواهی ساده هم از ملت نکرده اید. اگر معتقدید اشتباه کرده اید؛ چه تضمینی وجود دارد که دوباره اشتباه نکنید؟ شماکه قادر نبودید حاصل "به اصطلاح انقلاب" "رشنفکری" خودتان را حفظ کنید و آنرا به آن راحتی به دزدان سر گردنه و چپاولگران مذهبی و گروهی بی سواد دادید چگونه می خواهید مردم باورتان کنند و اجازه دهند دوباره اختیار اداره کشور را بدست گیرید؟ شما که آگاهانه با انقلابیون دزد و خونریز همکاری داشته اید و از ملایان پشتیبانی کرده اید جز با پشت کردن به میهن و خیانت در تکمیل طرح توطئه بیگانه که جای بحثی ندارد شریک می شوید؟

در خاتمه اضافه می کنم؛ مخالفین "پدر و پسر" و مخالفین حقایق ۲۸ مرداد پنج گروه بیشتر نیستند:

- ۱- طرفداران بقای جمهوری اسلامی و پایداری نظام ولایت فقیه
- ۲- بازماندگان سلسله قاجار، که مصدق را جانشین احمد شاه میدانند بدون اینکه به فرزند مظفرالدین شاه بودن او اشاره داشته باشند.
- ۳- توده ای های طرفدار شوروی
- ۴- "ارتجاع معروف به سیاه" که توده ای های وابسته به انگلستان هستند و در قالب کومونیست کارگری ویا سوسیالیست ها فعالیت می کنند.
- ۵- مجاهدین خلق که اگر ضرورت پیدا کند خوزستان و کردستان را هم برای رسیدن به حکومت به بیگانه می بخشند.

کسانیکه درمورد رستاخیز ۲۸ مرداد رگهای گردنشان بیرون می زند و آنرا بزور کودتا قلمداد می کنند و هرگز موارد عقلی را در نظر نمی گیرند و به صرف مخالفت با "محمد رضا شاهنشاه آریامهر و رضا شاه بزرگ" در



صدد نابودی تاریخ واقعی ایران هستند نه تنها شجاعت راست گویی و حقیقت گویی را ندارند بلکه چنان کینه ای را نمایان می سازند که فقط می توان آنها را در یکی از ردیف های بالا قلمداد نمود.

شور بختانه هنوز کسانی در درون و بیرون ایران هستند با وجود اینکه تمامی حماسه پنجاه ساله شاهان پهلوی را از نزدیک شاهد بوده و الزاما" در بخشهایی از آن نیز عملا" شرکت جسته اند آنرا نفی می کنند. که تعدادشان کم است. خوشبختانه در کنار آنها سیل عظیمی از کسانی را در درون و بیرون مرز میتوان یافت که نه در دوره پهلوی دنیا آمده اند و نه زیسته اند و نه شکوه زندگی آسوده آنزمان را تجربه کرده اند ولی با خلوص نیت و با عشق ذاتی از خدمات دو شاه پهلوی یاد می کنند. به تاریخ حقیقی ایران عشق می ورزند. اینان گواهان زنده ای براین واقعیت هستند که چگونه یک ایران عقب افتاده؛ فقیر و گرسنه و ناامن و در آستانه تحت الحمایگی یک کشور استعماری بیگانه؛ با همت رضاه شاه بزرگ تنهادر عرض شانزده سال بصورت کشور مستقلی برخوردار از حاکمیت ملی و یکپارچگی سیاسی و امنیت درآمد. و چگونه همین ایران در دوران سی و هفت سال سلطنت پادشاه فقید؛ از صورت کشوری که تازه پا به دوران سازندگی خود گذاشته بود؛ تبدیل به کشوری چنان مترقی و شکوفاشد که در میان بیش از یکصد مملکت جهان سومی دنیا؛ پیشروترین همه آنها شناخته شد. و از چنان قدرتی برخوردار شد که لرزه بر تن دشمنان پادشاهی و شکوه ایرانی انداخت.

تا آنزمان که ریشه ی بیگانه از این خاک برکنیم و به فرزندان راستینش سپاریم . باشد که با بازگشت شکوه و ارزش های ملی و باستانی ایران روح ایران و قلب ایرانی آرام پذیرد .

شایسته است در اینمورد به نوشته یک غیر ایرانی که در زیر آمده است نیز توجه داشته باشید.

ح-ک

بهرام شید ۶ شهریور ۲۵۴۶ = ۲۸ آگوست ۲۰۰۷ \*\*\*\*\*  
539 years BC, 1160 years prior to the deceptive To Medina . escape from Mecca  
این تاریخ از فروردین ۲۵۴۵ هر روز تازه خواهد شد... تا زمانی که هر ایرانی  
mail ...

[Pure Iranian calendar](#) [تاریخ ایرانی](#)

until such time that every Iranian uses it .. را جایگزین تاریخ ننگین عرب بکنند ..

روز های هفته: کیوان شید، مهر شید، مهشید، بهرامشید، تیرشید، اورمزد شید، ناهید شید

در شاهنامه فردوسی ۷۲۰ بار نام « ایران » و ۳۵۰ بار نام « ایرانی » و « ایرانیان » آمده است

## **The Significance Of Mossadegh's Being Overthrown**

**By: Jack**

There is a HUGE historical fact about the Shah which changed the entire world's history, and effected the life of every human being on earth, at least for the next 100 years, but nobody talks about it.

During the days of Mossadegh, every organ of the Iranian Government, Universities, new papers, army, National Oil Company, merchants, parliament, police, etc was full of, and basically was being ran by ,Tudeh Party, who was receiving orders directly from the Soviet Union. To the point that there were demonstrations with people chanting long live Stalin".

Mossadegh was a very weak leader, and was taking the country into bankruptcy. To the point that on 28th of Mordaad, the day Mossadegh was overthrown and Shah came back to power, every single government employee's payroll was behind by 3.5 months. National Oil Company was totally shut down, with no oil production. Every government organization was starving, and government had no money to run the country. If Mossadegh had stayed in power for one more month, the entire country, even the private sector would have gone bankrupt. It was the darkest economic era in Iran's history since Pahlavi's came to power.

At the same time, since Mossadegh had very little political, military, and social power to keep his government going, and basically it was the Tudeh party that was running things and not Mossadegh, because Tudeh party was 100 times stronger financially, militarily, and socially, there is no doubt that communists would have taken over in a matter of days, and Iran would have fallen into communism. Remember Mossadegh had no backing from any foreign country. But communists had full support of the Soviet Union, and communists and their supporters outnumbered Mossadegh's National Front party supporters by 100 to 1. What would have happened if Iran had fallen into communism?

The ONLY reason for the fall of the Soviet Union was financial bankruptcy. As Gorbachev said it himself "the Soviet Union can no longer support its provinces financially". Soviet Union did not fall due to any weakness in its military, intelligence, or any social chaos, people's uprising, or anything like that. It happened peacefully, with absolutely no blood shed, and without anyone even expecting it to happen. They just simply said that they are financially bankrupt, and communist system cannot support itself any longer.

Now imagine, if Iran had fallen into communist hands during Mossadegh era, Soviet Union would have controlled/owned the Persian Gulf, and Iran's entire oil income, amounting to \$50 billion a year (as of today's numbers), and it would have gotten stronger and stronger every day, and it would have never fallen. Therefore not only we the Iranian people would have been living under communism today in Iran, but the cold war would have never ended, and Soviets would have grown and grown bigger every day, as their oil revenues would have increased, and more than half of the world was under communism today.

This is the significance of Mossadegh's being overthrown and the Shah taking over on 28th of Mordaad. It was done so the Shah would take over the leadership, and fight communism all his life, not for the sake of Iranian people only, but for the sake of the world.

The world in general, and Iranian people in particular, owe their prosperity, freedom, and peace to what happened on 28th of Mordaad in Iran decades ago, and how the Shah stood strong against communism for 37 years, resulting in world freedom and peace as we live in it today.

Jack.

+++++